

در کشاکش عقل و نقل

رویگردی تطبیقی به روش و دیدگاه باقلانی، شیخ مفید و عبدالجبار معتزلی در

موضوع «نبوت»*

** صادق زمانی دستگردی

*** حسن اصغرپور (نویسنده مسئول)

چکیده

شیعه، معتزله و اشاعره بر پایه اصول و مبانی معرفتی خویش، در تبیین «نبوت» اختلافاتی داشته‌اند. شیعه متأثر از آموزه‌های خاندان وحی، اعتدال‌گونه از عقل و نقل بهره جسته‌اند. در سوی دیگر، معتزله با عقل‌گرایی افراطی و اشاعره با نقل‌گرایی افراطی، در فهم و تبیین مسائل معرفتی دین، گاه با چالش‌ها و خطاهایی روبه‌رو شده‌اند. مسئله «نبوت» و ابعاد مختلف آن از جمله مسائلی است که می‌توان لایه‌های اختلاف‌نظر متکلمان مسلمان در آن‌ها را رهگیری نمود. پژوهش حاضر با روشی، توصیفی - تحلیلی، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ابوبکر باقلانی و عبدالجبار معتزلی را در مسئله «نبوت» و موضوعات فرعی آن مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در نظام اندیشه هر سه، پایبندی به «استدلال» جایگاهی ویژه دارد. بررسی ابعاد مختلف «نبوت» در آثار شیخ مفید نشان از اثرپذیری محسوس او از منطق قرآن دارد. اگر چه شیخ مفید در روش‌شناسی و ضرورت نبوت، کاملاً عقلانی و بدون تکیه بر آیات و روایات به بحث می‌نشیند، باقلانی معرفت دینی را در زمره علوم نظری دانسته و از نظرگاه او، دلایل عقلی در خدمت شرع هستند. عبدالجبار معتزلی، اثرپذیرفته از دیگر معتزلیان پیش از خود، به «نبوت» نگاهی عقل‌محور دارد.

کلید واژه‌ها: نبوت عامه و خاصه، ابوبکر باقلانی، شیخ مفید، عبدالجبار معتزلی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵ - نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد، تهران، ایران / sadeghszd1995@gmail.com

*** عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، تهران، ایران /

مسئله نبوت یکی از اصول و ارکان محوری دین اسلام و دیگر ادیان ابراهیمی به‌شمار می‌رود. باور به پیام‌آور الهی و پذیرش پیام او در قرائت مشهور دینی، از لوازم تدبیر در این ادیان برشمرده شده است. با وجود تأکید و تصریح رسولان و انبیاء دو دین یهودیت و مسیحیت به ظهور پیام‌آور خاتم، برخی پیروان این ادیان از پذیرش دین اسلام و آموزه‌های آسمانی آن سر باز زده و کوشیده‌اند با طعنه‌های خویش، نبوت خاتم و آموزه‌های آن را زیر سؤال برده و معجزه نبی خاتم را انکار نمایند. اسلام‌ستیزی یهودیان و مسیحیان در منابع کهن تاریخ اسلام، از سوی عالمان مختلف اسلامی گزارش شده است. (جاحظ، ۱۴۱۱: ۳/۳۰۳ به بعد؛ عامری، ۱۴۰۸: ۱۹۹؛ باقلانی، ۱۹۹۷م: ۴-۵؛ عبدالجبار معتزلی، ۱۳۸۰: ۱۶/۴۰۶-۳۳۷)

پس از زندگانی رسول خدا ﷺ جدی‌ترین سرچشمه‌های این تقابل را باید در جریان نهضت ترجمه علوم، از میانه‌های سده دوم هجری به بعد، جستجو نمود. در دوران نزاع عباسیان با امویان بر سر قدرت، مردمان بسیاری به آبخشور و حیانی صادقین علیهم‌السلام گرویده بودند.

عباسیان با هدف بازیابی پایگاه مردمی و اجتماعی خویش، نهضت ترجمه علوم را به راه انداختند. نهضت ترجمه که به دستور منصور دوانیقی به راه افتاد، زمینه را برای ورود دانش‌های نوپدید غرب و شرق به جغرافیای اسلامی، فراهم ساخت. این در حالی بود که از صدر اسلام تا پایان دوران امویان، جز پزشکی و طبابت، هیچ دانشی مورد توجه اعراب قرار نگرفته بود. (آندلسی، ۱۹۱۲م: ۴۸-۴۷)

همزمان با ورود علوم جدید، عباسیان تبلیغات گسترده‌ای را برای کشش مردم به سوی این علوم به راه انداختند. (اولیری، ۱۳۹۶: ۱۷)

این تحركات سیاسی - اجتماعی، برای عباسیان هزینه‌های گزافی نیز در پی داشت. در پی نهضت ترجمه، علمی چون نجوم، طب، فلسفه و الهیات مسیحی، منطق، ریاضیات، هندسه به جغرافیای اسلامی راه یافت. (همان)

یکی از رهاوردهای این حرکت علمی، ورود متکلمان مسیحی به جامعه اسلامی بود. این متکلمان که با هدف آموزش فلسفه و کلام مسیحیت به جغرافیای اسلامی پای نهاده بودند، رفته‌رفته از حمایت‌های دستگاه حاکم و جایگاه اجتماعی خویش استفاده نموده و بر نبوت رسول خاتم ﷺ خرده‌هایی گرفتند.

پیش‌تر، در درون جامعه اسلامی نیز زنادقه و ستیزه‌جویانی همچون ابن ابی‌العوجاء، عبدالملک بصری، ابوشاکر دیصانی و عبدالله بن مقفع، اصل مسئله نبوت و نظام هدایتی انبیاء ﷺ را به چالش کشیده بودند. این خرده‌گیری‌های درونی و بیرونی که در ادامه به طرح شبهات جدی‌تر منجر شد، متکلمان مسلمان را به تکاپو واداشت و در پی آن کنش‌های خصمانه، واکنش‌هایی جدی در جامعه اسلامی شکل گرفت.

نتیجه این چالش‌های کلامی، ظهور تک‌نگاری‌هایی با موضوع «نبوت‌نگاری» بود. این آثار با نام‌هایی همچون «حُجَجِ النُّبُوَّةِ»، «دلایل النبوة»، «أمارات النبوة»، «أعلام النبوة» و «إثبات النبوة» پدیدار گشتند.

طلیعه پیدایش این دست آثار، به نیمه نخست قرن سوم هجری بازمی‌گردد. بخش درخور توجهی از این آثار تا به امروز بر جای مانده است که پاره‌ای در حجم یک رساله فشرده و پاره‌ای دیگر در قامت یک موسوعه ۴ تا ۷ جلدی خودنمایی می‌کند. پیشینه این آثار در بازه زمانی سده‌های سوم تا پنجم هجری نگاشته شده است. دوشادوش آثار تخصصی یادشده، متکلمان مسلمان نیز در آثار کلامی خویش، فصلی را به موضوع نبوت و مسائل مرتبط با آن ویژه ساختند. یکی از پژوهش‌های درخور و مهم، واکاوی مستندات قرآنی و روایی این دست آثار و تحلیل درون‌مایه آن‌هاست.

این مستندات قرآنی و روایی مبنای استدلال‌ها و نقدها در برابر اندیشه مخالف بوده است. برای نمونه، شیخ مفید در اثباتِ پاکی سلاله اهل بیت ﷺ به آیات ۲۱۸ و ۲۱۹ سوره شعراء^۱ و نیز روایتی از رسول خدا ﷺ^۲ استناد جسته است. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۶-۴۵)

۱. الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَ تَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ.

۲. و لم يزل ينقلني من أصلاب الطاهرين إلى أرحام المطهرات حتى أخرجني في عالمكم هذا.

هدف پژوهش حاضر آن است تا با مطالعه آثار کلامی شیخ مفید، ابوبکر باقلانی و عبدالجبار معتزلی، مستندات قرآن و روایی این سه متکلم برجسته اسلامی در موضوع «نبوت» و روش آنان را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بر این اساس، پرسش پیش روی پژوهش حاضر این است که: مستندات قرآنی و روایی مسئله نبوت در آثار کلامی شیخ مفید، ابوبکر باقلانی و عبدالجبار معتزلی چیست و روش آنها در تحلیل موضوع نبوت چگونه است؟

۱. پیشینه و نوآوری پژوهش

در زمینه موضوع پژوهش حاضر، پژوهش‌هایی چند با رویکردهایی گوناگون انجام گرفته است؛ گاه جایگاه مسئله نبوت در نظرگاه یکی از اندیشمندان اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، گاه نیز به گونه‌ای تطبیقی، دیدگاه دو یا چند تن از صاحب نظران در این زمینه مقایسه و به نقد کشیده شده است.

هر چند، در هیچ یک از پژوهش‌های انجام گرفته، اندیشه ابوبکر باقلانی، شیخ مفید یا عبدالجبار معتزلی در «نبوت» به صورت مجزا یا تطبیقی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، اما از آنجا که موضوع مورد پژوهش در آنها، «نبوت» بوده می‌توان به نوعی، از آنها با عنوان پیشینه موضوعی مرتبط با این پژوهش یاد کرد. در ادامه به برخی پژوهش‌ها در این زمینه اشاره خواهد شد:

۱. کاظمی (۱۳۹۳)، در پایان‌نامه خویش با عنوان «بررسی و تبیین جایگاه نبوت در نظر دو فیلسوف ری (محمد بن زکریای رازی و ابوحاتم رازی)»؛
۲. صادقیان (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه خویش با نام «بررسی تطبیقی نبوت از دیدگاه سیدحیدر آملی و ملاصدرا»؛
۳. پزشک‌پور (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه خود با عنوان «نبوت از دیدگاه امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی»؛
۴. جوادی و شکراللهی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و نقد دیدگاه ابن‌رشد در چگونگی ضرورت نبوت و شناخت آن»، هر یک از زاویه‌ای موضوع نبوت را در نظرگاه اندیشمندان کهن یا معاصر مسلمان مورد بررسی قرار داده‌اند.

افزون بر پژوهش‌های یادشده، پژوهش‌های دیگری نیز در موضوع نبوت، انجام شده است، اما در هیچ‌یک از آن‌ها دیدگاه متکلمان شیعی، معتزلی یا اشعری به‌گونه‌ای تطبیقی مورد بررسی و تحلیل تطبیقی قرار نگرفته و اشتراک و افتراق اندیشه این سه فرقه کلامی به بحث نهاده نشده است.

۲. نبوت در اندیشه ابوبکر باقلانی

۲.۱. ضرورت نبوت

باقلانی در برخی آثار خویش از مسئله «نبوت عامه» سخن گفته است. او در التمهید، ذیل بابی با عنوان «الکلام علی البراهمة» به گفتگو با گروهی از «براهمه» نشسته است. براهمه، «رسالت» را انکار می‌کردند و بر آن بودند که رسالت در حکمت باری تعالی نمی‌گنجد. آنان صرفاً رسالت آدم را پذیرفته و رسالت دیگر فرستادگان الهی را انکار می‌کردند. گروهی دیگر از آنان نیز صرفاً رسالت ابراهیم علیه السلام را پذیرفته و رسالت سایر انبیاء را منکر می‌شدند. (باقلانی، ۱۹۵۷م: ۱۰۳) او با تکیه بر استدلال‌های عقلی، به پرسشها و شبهات براهمه پرداخته، اما در پاسخ یا رد آن‌ها از هیچ آیه یا روایتی بهره نچسته است.

او در اثر دیگر خویش الإنصاف، با استدلال‌های عقلی، ارسال رُسل از جانب خداوند را جایز شمرده است. او مدعی است به خلاف نظر براهمه، ارسال رُسل به دلیل عدم استحاله و عقلانی بودن آن و همچنین به دلیل اختیار تام خداوند، بر خداوند جایز است. (باقلانی، ۱۴۲۱: ۵۳)

۲.۲. روش احراز صدق ادعای نبی

باقلانی در کتاب دیگر خویش، البیان عن الفرق بین المعجزات و الکرامات در تبیین روش احراز صدق ادعای نبی، نخست، بر پایه قدرت و توانایی انسان، به تحلیل معجزه روی آورده است؛ به بیان او، چنانچه بشر بر امری ناتوان باشد، فرض امکان توانایی او در آن عمل وجود دارد. حال اگر امر یا فعلی در حیطه قدرت بشر

نباشد، دیگر فرض توانایی او نیز منتفی، یا به عبارت دیگر «سالبه به انتفاء موضوع» خواهد بود.

به باور باقلانی، «معجزه»، چیزی است که صرفاً در دایره قدرت خداوند باشد و مخلوقات دیگر (انسان، جنّ و فرشتگان) قدرتی بر انجام آن ندارند. معجزه، آتی نیست که بشر از عهده انجامش ناتوان باشد، بلکه آتی است که اصلاً قدرت انجام آن، به بشر داده نشده است. خداوند به رسولان قدرت انجام معجزه می‌دهد و آن را با تحدی همراه می‌کند و به سایر مخلوقات قدرت انجام آن را نمی‌دهد.

باقلانی در این باب، قرآن را برتر از سایر معجزات انبیاء دانسته و ارائه معجزات حسی از سوی انبیاء پیشین را دلیلی بر ضعف عقل و خرد مردمان و اقوام پیشین خوانده است. او قرآن را از تمام معجزات انبیاء پیشین عظیم‌تر و بلیغ‌تر دانسته و معتقد است که ماهیت معجزات رسولان گذشته متأثر از جهالت مردمی بود که به سوی آنان فرستاده می‌شدند و قریش به خاطر برتری عقلی و مبرابردن از خطاهای گذشتگان، به آن نوع معجزات نیازی نداشتند. (باقلانی، ۱۹۵۸م: ۱/ ۲۵-۲۳)

از نظر باقلانی، معجزه صرفاً باید در دایره قدرت خدا بوده و خرق عادت کند، و افزون بر همراه بودن با ادّعی نبوت، به‌جز نبی کسی توانایی اظهار آن را ندارد. (پیشین: ۲۷-۲۸، باقلانی، ۱۴۲۱: ۵۴)

به خلاف تصور مشهور، باقلانی در باب ضرورت نبوت و روش احراز صدق ادّعی یک نبی، تکیه ویژه‌ای بر نقش عقل دارد و چنین می‌نماید که برای «نقل» نقشی باور ندارد؛ چه، در باب احراز صحت ادّعی نبی، از دو طریق، سخن گفته است؛ اضطرار و نظر و استدلال. او عرب جاهلی را اضطراراً به تأیید صدق ادّعی نبی محکوم دانسته است. دلیل وی در این باره، تحدی نبی است، زیرا اعراب از مقابله عاجز بودند و این عجز، نشانی بر صدق ادّعی نبی است. (باقلانی، ۱۹۵۷م: ۱۳۳)

استدلال‌های او در این زمینه، یکسر عقلی بوده و «نقل (اعم از قرآن یا روایت)» تنها به عنوان شاهد، به‌کار گرفته شده است. برای نمونه، پس از تصریح به ناآشنایی رسول خدا ﷺ با خواندن و نوشتن، آیه ۴۷ سوره عنکبوت را شاهد سخن خویش آورده است. (باقلانی، ۱۹۹۷م: ۳۴) همو پس از اثبات بشری نبودن قرآن، آیه ۱۰۳

سوره نحل را شاهد استدلالِ خویش آورده است (باقلانی، ۱۴۲۱: ۸۶) یا در جدال بر سر معجزه و انواع آن و لجاجت و عناد مخاطب، به آیات ۹۰ تا ۹۶ سوره اسراء و ۱۵۳ سوره نسلء اشاره می‌کند. (باقلانی، ۱۹۵۷: م: ۱۴۹)

۳.۲. وحی شناسی

باقلانی در عصر خویش، شاهد جدال متکلمان بر سر قدیم یا حادث بودن قرآن بوده است. از این رو، مهم‌ترین دغدغه اشاعره‌ای همچون او، موضوع «حدوث یا قدیم قرآن» بوده است. اشاعره در پاسخ به این سؤال که «آیا قرآن مخلوق یا قدیم است؟»، کوشیده‌اند تا برای خداوند کلامی «قدیم» ثابت کنند، لذا به خلاف معتزله که «کلام» را از صفات فعل خداوند می‌دانستند، اشاعره برآن‌اند که «کلام»، یکی از اوصاف ذات الهی است. این دغدغه در آثار کلامی گوناگون باقلانی یعنی التمهید و الانصاف، بخشی را به خود ویژه ساخته است.^۱

باقلانی در «الانصاف» کلام خدا را قدیم ازلی و متّصف به ذات می‌شمرد. (باقلانی، ۱۴۲۱: ۸۵) باقلانی در تثبیت این باور، به آیات ۱۰۹ کهف و ۲۷ لقمان، استناد جسته است، با این استدلال که حق تعالی در این آیات به بی-انتهایی کلام خویش اشاره کرده و هر آنچه نتوان حدی برایش متّصور بود، «قدیم» است، پس کلام الهی قدیم است. (پیشین: ۹۱)

باقلانی پس از آنکه سه گونه از وحی را برشمرده، به مسئله نزول وحی می‌پردازد. او نزول وحی را از سنخ حرکت و انتقال نمی‌داند، بلکه نزول وحی را «افهام» می‌شمرد. او در این موضوع، به آیات ۱۹۵-۱۹۲ سوره شعراء استناد جسته است.

۴.۲. عصمت نبی

ابوبکر باقلانی بخشی از کتاب الانتصار للقرآن را به موضوع «عصمت»، اختصاص داده ساخته است. او با استناد به آیه ۲ و ۳ سوره نجم، پیامبر اسلام ﷺ را

۱. برای نمونه، ر.ک: باقلانی، ۱۹۵۷: م: ۲۳۷-۲۵۱؛ همو، ۱۴۲۱: ق: ۶۸: به بعد.

از هوی و هوس مبرّا دانسته است. او در نقد دیدگاه برخی که آن‌ها را «ضعفه المفسّرين، فقها و متکلمين» خوانده است، می‌گوید:

چنانچه رخدادِ خطا در افعالِ نبیّ جایز باشد و بدون نصّ و حکم خداوند، خطایی از او سر بزند، دیگر نمی‌توان به شریعت وی و اعمال دیگرش اعتماد نمود و این اندیشه با آیاتِ [آغازین] سورهٔ نجم نیز در تعارض است. (باقلانی، ۱۴۲۲م: ۷۵۹)

به نظر می‌رسد، مسئلهٔ عصمت در نظر باقلانی مطابق با همان نظریهٔ «خلق» باشد؛ توضیح آنکه، برای یک نبیّ خلقِ «قدرتِ طاعت» صورت گرفته و او توان انجام معاصی را ندارد یا آنکه خلقِ «عدم ارتکاب گناه» برای وی صورت گرفته و بدین صورت خداوند از ایجاد گناه در انبیاء پرهیز می‌کند. (جوینی، ۱۴۱۶: ۱۰۵)

۳. نبوت در اندیشهٔ شیخ مفید

در زمان شیخ مفید، مکتب کلامی شیعه به کمال خود رسید. مهارت او در بحث و گفتگو زبان زد خاص و عام بود و مناظراتش با قاضی عبدالجبار معتزلی بغدادی و ابوبکر باقلانی گزارش شده است. از آثار کلامی ایشان می‌توان به اوائل المقالات، النکت الاعتقادیه، المسائل السرویه و تصحیح اعتقادات الإمامیه اشاره نمود. برای شیخ مفید اثر مستقلی در بحث نبوت یاد نشده است، اما نوشتار مختصری با عنوان رسالهٔ فی عدم سهو النبی در موضوع عصمت انبیاء، از او گزارش شده است. شیخ در لابه‌لای دیگر آثار کلامی خویش به فراخور، از مباحث مرتبط با موضوع نبوت سخن به میان آورده است.

۳.۱. روش‌شناسی شیخ مفید

روش شیخ مفید در مواجهه با مسئله نبوت و تبیین ارکان و ابعاد آن، غالباً عقل‌گرایانه است. ایشان در اوائل المقالات، پس از برشماری چهار راه رسیدن به علم، بدون استناد به آیه یا روایتی، تنها راه ممکن برای دستیابی به یقین (علم) را

بهره‌گیری از نظر یا همان استدلال می‌داند. (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۳) وی این دیدگاه خویش را به متکلمان محقق نیز نسبت داده و به نقل از آن‌ها می‌گوید: «إِنَّ النَّظَرَ أَوَّلُ الْوَأْجِبَاتِ».

هرچند شیخ مفید، «عقل» را از «سمع» جدا ندانسته و تصریح می‌کند که «عقل» در کیفیت استدلال، به «سمع» محتاج است (پیشین: ۴۴)، اما شائبه اثرپذیری شیخ مفید از عقل اعتزالی، برای محققان همیشه وجود داشته و برخی برای تبیین این مسئله که چرا شیخ مفید از عقل اعتزالی اثر پذیرفته، عواملی چون کم‌هوشی مردم زمانه، لزوم سازگاری با فرهنگ عصر، سیاست‌های تعادل‌گرایانه آل بویه و... را برشمرده‌اند. (رضوی صوفیانی و گذشته، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

۲.۳. ضرورت نبوت

شیخ مفید در النکت فی مقدمات الأصول، دلیل جواز بعثت رسولان را قدرت و خواست الهی می‌شمرد و در پاسخ به دلیل بعثت رسولان، از قاعده «لطف» سخن به میان می‌آورد. (مفید، ۱۴۱۳ (ج: ۴۱) او در النکت الاعتقادیه نیز در اثبات ضرورت نبوت، به قاعده «لطف» استناد جسته است. (مفید، ۱۴۱۳ (الف: ۳۵))
همو در أوائل المقالات، «نبوت» را تفضلی از جانب حق تعالی نسبت به کسانی می‌داند که به فرجام خوش آنان علم دارد. (مفید، ۱۴۱۳ (ب: ۶۴))

۳.۳. روش احراز صدق ادعای نبی

شیخ مفید درباره چگونگی کشف صدق ادعای نبی در نبوتش، همانند بسیاری از دانشیان کلام، «معجزه» را مشکل‌گشای این مسئله می‌داند. او در النکت الاعتقادیه گوید: «هر کس ادعای نبوت کند و معجزه به همراه آورد، به حق نبی است». (مفید، ۱۴۱۳ (الف: ۳۵)) او این بیان خویش را صراحتاً با آیه و روایتی همراه نمی‌سازد. ناگفته نماند که بر اساس گزارش نجاشی (۴۵۰ق)، شیخ مفید اثر مستقلی در مسئله اعجاز قرآن داشته، اما این اثر به دست ما نرسیده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۹: ۱/۲ ۲۳۲) «به نقل از نجاشی در الفهرست»

از منظر شیخ مفید، کشفِ صدقِ ادّعیای نبیّ به واسطهٔ «معجزه» امکان‌پذیر است. (مفید، ۱۴۱۳ (الف): ۳۵) شیخ در تبیین وجهِ اعجازِ قرآن، آن را در «صرفه» دانسته است و این لطف خداوند - یعنی مانع‌تراشی از آوردن مانند قرآن - تا روز قیامت، همچنان ادامه دارد. او این استدلال را از واضح‌ترین برهان‌ها در زمینهٔ اعجاز قرآن خوانده و آن را دیدگاهِ نَظَامِ معتزلی دانسته، گوید: «بیشتر عالمان معتزله با او در این باور، مخالفت نموده‌اند». (مفید، ۱۴۱۳ (ب): ۶۳) این دیدگاهِ شیخ، نیز با آیه یا روایتی مستند نشده است.^{۱۹}

۳.۴. وحی‌شناسی

شیخ مفید، نیز بسانِ باقلانی از مهم‌ترین مسائل آن روزگار یعنی حدوث یا قدم کلام الهی سخن گفته است. او وحی را الهی و آن را حادث (غیرقدیم) یا مُحَدَّث می‌شمرد. او افزون بر دلیل عقلی، به آیهٔ ۲ سورهٔ انبیاء نیز استناد نموده است. (ایازی، بی‌تا: ۳۵۳)

بر پایهٔ گزارش نجاشی، شیخ کتابی با عنوان الکلام فی حدث القرآن نگاشته بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۸: ۲/۳۳۰) او با استناد به اخباری از اهل بیت علیهم‌السلام و نیز خود قرآن، از به‌کار بردن لفظ مخلوق برای کلام الهی نهی می‌کند و در کتب خویش به روایاتی در این زمینه، اشاره نکرده است. (مفید، ۱۴۱۳ (ب): ۵۳ و ۱۵۶)

شیخ مفید، در باب کیفیتِ وحی و اینکه چگونه خداوندی که کیفیت ندارد، سخن می‌گوید، در کتاب المسائل العکبریة در پاسخ به پرسشی در خصوص ماهیتِ وحی بر حضرت موسی علیه‌السلام می‌گوید:

ما می‌دانیم سخن تنها از موجودی صادر می‌شود که دارای کیفیت باشد، درحالی‌که خداوند منزّه از کیفیت (و چند و چون) است... برای ایجاد کلام، به کیفیت داشتن متکلم نیازی نیست، بلکه تنها به محلّی (درخت و...) نیاز است تا کلام در آنجا جای گیرد، خواه ایجادکنندهٔ کلام دارای کیفیت باشد خواه نه. (مفید، ۱۴۱۳ (د): ۴۴-۴۵)

نظر به آنچه گذشت، می‌توان گفت که شیخ مفید بر آن است که عبارات و الفاظ، از سوی خداوند خلق می‌شوند. این دیدگاه شیخ با آیه ۳۰ سوره قصص سازگاری دارد.^{۲۱}

شیخ مفید به عنوان یک متکلم، در تبیین پدیده «وحی»، از نقل (اعم از قرآن یا روایت) اثرپذیر پذیرفته است. او در کتاب تصحیح الاعتقادات خویش، تحت عنوان «فی اللوح و القلم» به دیدگاه استادش شیخ صدوق پرداخته که لوح و قلم را دو فرشته می‌پنداشت. (مفید، ۱۴۱۳ (هـ): ۷۵) او در کتاب تصحیح الاعتقادات، پس از اعتراض به شیخ صدوق در باب اعتماد به اخبار شاذ، چگونگی فرستادن وحی به صورت مستقیم و غیرمستقیم را بیان می‌کند. ایشان برای بیان معانی وحی از آیات قصص: ۷، نحل: ۶۸، انعام: ۱۲۱ و مریم: ۱۱ بهره گرفته است. (مفید، ۱۴۱۳ (هـ): ۱۲۲-۱۲۱)

عقل‌گرایی شیخ مفید در باب تبیین مسائل نبوت از جمله وحی از یک‌سو و گرایش محدود به نقل از سوی دیگر، موجب شده که در تبیین روش او تردیدهایی شکل گیرد. شیخ مفید از یک‌سو با تبیین عقلی، کلام را عَرَض و برای تحقق، محتاج محلّ دانسته و از سوی دیگر، وحی بدون واسطه را نیز پذیرفته است، درحالی که در وحی بدون واسطه نمی‌توان محلی را برای کلام تصوّر نمود که بدان قائم باشد. تنها فرضی که محققان برای حل این چالش بیان داشته‌اند آن است که خداوند اصوات را در هوا خلق نموده و پیامبر آن اصوات و حیانی را شنیده است. (کشاورز و بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۵)

۳.۵. عصمت انبیاء

یکی دیگر از ابعاد نبوت مسئله عصمت نبی است. شیخ مفید در آثارش بدین مسئله، غالباً نگاهی نقلی داشته است. عصمت، از نگاه او توفیق، لطف و پناهی از جانب خداوند به کسی است که به عدم نافرمانی اش علم دارد. شیخ، بدون استدلال عقلی، این اعتقاد خویش را به آیات ۱۰۱ سوره انبیاء و آیات ۳۲ و ۴۷ سوره دخان مستند ساخته است. شیخ مفید بر آن است که همه انبیاء الهی، از گناهان صغیره و کبیره معصوم هستند. با این حال، او بر آن است که به حکم عقل، امکان ترک

غیرعمدی مستحبات از سوی انبیاء امکان‌پذیر است. او نبی گرامی اسلام ﷺ را حجت کامل خدا بر خلق می‌شمرد و حضرت را در تمامی حالات و اوقات زندگانی‌اش معصوم می‌داند، اما سایر انبیاء را صرفاً در حال نبوت‌شان معصوم می‌شمرد. در اندیشه شیخ، سایر انبیاء، بدون قصد و غرضی می‌توانند ترک مستحب نمایند، اما رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام از این ترک مستحب نیز معصوم‌اند؛ چه پیش از دوران رسالت و امامتشان و چه پس از آن. شیخ مفید این اعتقاد را «عقلی» خوانده و آن را با روایتی که بلا معارضش خوانده، تبیین کرده است. (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۰-۱۲۸)

شیخ مفید در «أوائل المقالات»، به خلاف اثر پیش‌نوشته خود (تصحیح الاعتقادات) دایره زمانی عصمت را برای تمام انبیاء گسترده‌تر کرده و آنان را پیش و پس از نبوتشان معصوم از گناهان صغیره و کبیره می‌داند. این تفاوت بیان، از تغییر نگرش شیخ در این زمینه، در گذر زمان، پرده برمی‌دارد. او بدون استناد به آیه یا روایتی، برای این اعتقاد خویش استثنائی قائل می‌شود.

شیخ، گناهان صغیره را به دو قسم تقسیم می‌کند؛ نخست، گناهان صغیره‌ای که فاعل با انجام آن مورد استخفاف قرار نمی‌گیرد و دوم، گناهان صغیره‌ای که فاعل با انجام آن مورد استخفاف قرار خواهد گرفت. شیخ بر آن است که انبیاء پیش از نبوتشان چنانچه گناه صغیره‌ای را که موجب استخفاف نشود به صورت غیرعمد مرتکب شوند، عصمت‌شان خدشه‌دار نمی‌شود.

او در این بیان خویش، نه ملاک و مرز استخفاف را روشن نموده و نه گناه صغیره غیرمستحّف را تعیین کرده است. شیخ در ادامه، حضرت محمد ﷺ را از سهو و نسیان، گناه صغیره و کبیره، عمدی و غیرعمدی در تمام طول عمرشان معصوم دانسته و این عقیده را مطابق با نص صریح قرآن و روایات متواتر اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. او در این زمینه به آیات نخستین سوره نجم استناد جسته و شبهه برخی مخالفان این اندیشه را که به عبارت «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲) تمسک جسته‌اند، توهمی برآمده از فهم و تفسیر نادرست آیه مورد استناد می‌داند. (مفید، ۱۴۱۳(ب): ۶۲-۶۳)

۴. نبوت در اندیشه عبدالجبار معتزلی

۱. روش‌شناسی عبدالجبار

عبدالجبار معتزلی اثرپذیرفته از دیگر معتزلیان پیش از خود، به مباحث اعتقادی از جمله «نبوت» رویکردی عقل‌گرایانه دارد. او در بحث‌های معرفتی، نخستین راه شناخت را «حس» می‌داند. (عبدالجبار، ۱۹۶۲م: ۱۶/۱۲)

«عقل» ابزار معرفتی دیگری در نگاه اوست؛ «عقل» از منابع مستقل و اصیل، در نظام معرفتی قاضی است. در نگاه وی، عقل بر نقل مقدم است. از این رو، از نظرگاه قاضی عبدالجبار، دلیل عقلی بر دلیل نقلی مقدم است. به بیان دیگر، در هندسه معرفت‌شناختی او، دلیل نقلی بر دلیل عقلی متفرد است. وی در هنگامه تعارض عقل و نقل، جانب «عقل» را گرفته و «نقل» را تأویل می‌کند. محور اصلی استدلال او در این زمینه، انگاره «حُسن و قُبْح عقلی» است. او تصریح نموده که مردم پیش از آمدن انبیاء و آشنائی با معارف الهی، با حُکم «عقل»، تحسین و تقبیح می‌کرده‌اند. (عبدالجبار، ۱۹۶۲م: ۲۰۶/۷؛ ۳۴۶/۱۴)

در نگاه قاضی عبدالجبار، آدمی بدون مدد وحی بر یافتن «معرفت» تواناست. (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۷۵) باور او بر آن است که دلالت ابتدایی قرآن بر عقلیات مُحال است. (عبدالجبار، ۱۹۶۲م: ۳۵۴/۱۶)

قاضی عبدالجبار، کتاب و سنت را نیز از جمله منابع معرفتی شمرده، اما حجیت و دلالت «کتاب» را مبتنی بر عقل دانسته است. او در این نگاه، تا جایی پیش رفته که اذعان می‌کند حتی محکومات قرآن نیز باید بر «عقل» عرضه گردد تا در صورت تعارض با آن، تأویل شوند. (عبدالجبار، بی‌تا: ۴۰-۴۱)

نظر به آنچه گذشت، قاضی عبدالجبار، حوزه اعتقادات را جولان‌گاه «عقل» می‌داند. او در آثار پراکنده خویش، در مقام بحث و نظر، تا جای ممکن از عقل بهره برده و آیات و روایات را صرفاً به مثابه شاهد نظر عقلی خویش به کار می‌بندد.

۲.۴. ضرورت نبوت

قاضی عبدالجبار آنچه را برای مکلفین لازم شمرده، معرفت «توحید» و «عدل» است. او «نبوت» را از زیرشاخه‌های عدل دانسته و بدون استناد به آیه یا روایتی، گوید: «از آنجا که صلاح ما در بعثت انبیاء و تعبد به شریعت بوده، واجب است خداوند تعالی بعثت را از روی عدل خویش انجام دهد». (عبدالجبار، ۱۴۰۸: ۱۲۳ و ۵۶۳)

او در بخشی از آثار خویش از حُسن بعثت سخن رانده و آن را مقدمه و جوبِ آن ساخته و در این میان، به هیچ آیه یا روایتی استناد نمی‌کند. در تبیین حُسن بعثت، آن را فعلی غیرقبیح شمرده که اغراض به واسطه آن حاصل می‌شود. (عبدالجبار، ۱۹۶۲م: ۱۹/۱۵)

دلیل دیگر قاضی در اثبات ضرورت بعثت، قاعده «تکلیف» است؛ بدین بیان که وقتی پذیرفتیم تکلیف به خاطر مصالح و فواید بسیار آن برای انسان‌ها واجب است؛ یعنی باید به انجام آن ملتزم شد و چون عقل انسان‌ها، راهی به معرفت جزئی وظایف ندارد، بر حق تعالی واجب است که جهت شناساندن حقایق و تکالیف به مکلف، پیامبری ارسال کند و با معجزه‌ای او را تأیید کند تا بتواند معارف و تکالیف را به مردم برساند، در غیر این صورت، نقض غرض رخ داده و فروگاهی از بیان غرض نیز بر خداوند قبیح است. (پیشین)

رهیافت دیگر قاضی عبدالجبار در اثبات ضرورت بعثت، «قاعده لطف» است. در اندیشه او، لطف آن است که بندگان به واسطه آن واجبات خود را شناخته و بدان عمل نموده و از فعل قبیح، دوری کنند. چنانچه این لطف از سوی خداوند تعلق نگیرد، بشر نه به واجبات خویش آگاه می‌گردد و نه از فعل قبیح دوری می‌گزیند، از این رو، بر خداوند واجب است که «لطف» در پیش گیرد. (پیشین: ۷۷۹-۷۷۸)

همان‌گونه که پیداست، استدلالات قاضی عبدالجبار عاری از تمسک به آیات و روایات است. او بارها در اثبات ضرورت نبوت، به استدلال روی آورده، اما در این باب به آیه یا روایتی استناد نجسته است. لازم به ذکر است که در باب نبوت خاصه در کتاب تثبیت دلائل النبوة، در سخن از وجوه مختلف اعجاز قرآن به آیات و

روایات مختلف استناد کرده، اما در بحث نبوت عامه، صرفاً به عقل و نظر بسنده نموده است. این امر اثبات کننده همان حقیقتی است که پیشتر بدان اشاره شد و آن اینکه قاضی عبدالجبار معتزلی، حوزه اعتقادات را «جولانگاه عقل» می‌داند.

۳.۴. روش احراز صدق ادعای نبی

قاضی عبدالجبار در پاسخ به این پرسش که چگونه صدق ادعای یک نبی برای بشر محرز می‌شود؟ پاسخی همانند دیگر متکلمان ارائه می‌کند. او نیز بسان دیگر متکلمان، معجزه را نشانی برای احراز صدق ادعای یک نبی می‌داند. او سه متعلق معجزه یعنی «ادعای پیامبری»، «محتوای وحی» و «وجود خدای متشخص اولی» را به بحث گذاشته است. قاضی عبدالجبار، دلالت معجزه بر صدق ادعا بر اساس مواضعه را تام و صحیح شمرده است. وی برای تبیین بحث مواضعه، گریزی به مباحث زبان‌شناختی زده است. از نظر او، فهم سخن مبتنی بر مواضعه قبلی است. (عبدالجبار، ۱۹۶۲م: ۱۵/۱۶۰) قاضی عبدالجبار معجزه را خرق عادت می‌داند. (پیشین: ۱۵۲)

وی معتقد است برای شناخت معجزه بایستی «عادت» (قانون طبیعی) شناخته شود تا بتوان به خرق آن معرفت یافت. وی وجه اعجاز قرآن را تحدی به اعرابی که در نهایت فصاحت و بلاغت بوده‌اند و عجز آنان در پاسخ به این تحدی (هماوردی)، دانسته است. (عبدالجبار، ۱۴۰۸: ۵۸)

۴.۴. وحی‌شناسی

قاضی عبدالجبار بسان دیگر معتزلیان معتقد است که وحی و کلام الهی، اصواتی است که خداوند در برخی اجسام ایجاد می‌کند. وی در این باب به آیات ذیل استناد کرده است:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (حجر: ۹)

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». (انعام: ۱۵۵)

- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...» (بقره: ۱۸۵)

- «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۳)

- «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (آل عمران: ۷)

استناد کرده است. (عبدالجبّار، ۱۹۶۲م: ۶۱/۷)

وی بر مُحدَث بودن کلام خدا تأکید دارد (پیشین: ۸۴) و در این باره به آیات حجر: ۹، انبیاء: ۵۰، یس: ۶۹، انبیاء: ۲، شعرا: ۵، هود: ۱۷، احزاب: ۳۸-۳۷، سجده: ۵، مزمل: ۲۳، اعراف: ۱۸۵ و آیه اول سوره هود استناد نموده است. (پیشین: ۸۹-۸۷)

۴.۵. عصمت نبی

قاضی عبدالجبّار معتزلی در کتاب المُغنی، در بابِ نبوّات به بحث «عصمت» پرداخته است. او انبیاء را در دورانِ نبوّتشان از ارتکابِ کبائرِ معصوم دانسته است. (پیشین: ۱۵/۳۰۰) وی پس از بیان نظر استادش ابوهاشم جبّائی، به تبیین آن پرداخته و اذعان نموده که حق تعالی زمانی که فردی را برای شناساندنِ مصلحت‌ها مبعوث می‌دارد، خلاف حکمت است که از آن فرد، افعالی غیر محترم، اهانت‌گونه یا سبک‌سرانه سرزند، از این رو، نبیّ بایستی از این دست افعال منزّه باشد. (پیشین) از سوی دیگر، او جواز ارتکابِ کبائر از سوی انبیاء را به مثابه بی‌اعتبار گشتنِ اعتماد بشر به آنان می‌داند، چرا که اگر ارتکابِ کبائر برای آنان جایز باشد، کذب نیز برای آنان جایز است. وی در این استدلال خویش به هیچ آیه یا روایتی استناد نکرده است. او در فصلی دیگر، «عصمت» را از نظر زمانی و کیفی، گسترش داده است. او ارتکابِ گناه کبیره از سوی نبی را نه تنها در دوران نبوّت، بلکه حتّی پیش از آن نیز جایز نمی‌شمرد. افزون بر آن، نه تنها گناهان کبیره، بلکه هر آنچه که سببِ سلبِ اعتماد مردم از یک نبیّ یا تنفر آنان نسبت به او و روی گردانی‌شان از دستورات وی شود را جایز نمی‌شمرد. (پیشین: ۳۰۴) او در این باب، به آیه ۱۵۹ سوره آل عمران استناد نموده است. (همان: ۳۰۸)

۵. اشتراکات باقلانی، شیخ مفید و عبدالجبار در موضوع «نبوت»

بررسی اندیشه‌های سه متکلم برجسته و هم‌دوره مسلمان (شیخ مفید، باقلانی، عبدالجبار) نشان می‌دهد که در نظام اندیشه هر سه، پایبندی به «استدلال» جایگاهی ویژه دارد. در آثار هر یک از آنان در باب نبوت، آنچه حرف اول را می‌زند «استدلال» است. به بیان دیگر، در مباحث معرفت‌شناسانه (Epistemology) به بحث و اندیشه تکیه داشته و به هیچ آیه یا روایتی استناد نجسته‌اند. ضرورت نبوت از نگاه شیخ مفید و عبدالجبار معتزلی، عقلاً اجتناب‌ناپذیر است. هر سه متکلم، در اثبات ضرورت بعثت انبیاء به هیچ آیه یا روایتی استناد نکرده‌اند، اما چنانچه گذشت هر سه، به صورت غیرمستقیم از آموزه‌های قرآنی متأثر بوده‌اند. در زمینه روش احراز صدق ادعای یک نبی، هر سه متکلم بر نقش انکارناپذیر معجزه و تحدی در این باره تأکید دارند. هر سه، در این موضوع، چه به صورت مستقیم و غیرمستقیم، از آیات قرآن بهره برده‌اند. در بحث «وحی‌شناسی»، هر سه متکلم به سخن از حدوث یا قدم کلام الهی پرداخته‌اند که نشان از اثرپذیری آن‌ها از گفتمان اعتقادی عصرشان دارد. در این عرصه، هر سه متکلم در اثبات اندیشه خویش، به آیات قرآن استناد داشته‌اند.

قاضی عبدالجبار و شیخ مفید به کیفیت‌شناسی وحی نیز پرداخته و سعی کرده‌اند جنس و ماهیت وحی را به گونه‌ای عقلی تبیین کنند. قاضی عبدالجبار و شیخ مفید هر دو «کلام»، را عرصه دانسته‌اند. در زمینه عصمت انبیاء، هر سه متکلم معتقدند که پیامبران، از گناه معصوم‌اند. از مشترکات استدلالی هر سه اندیشمند در زمینه ضرورت عصمت انبیاء آن است که اگر پیامبران معصوم نباشند، مردم در اعتماد به آنان دچار تردید خواهند شد. هر سه، در این حوزه، به آیات قرآن استناد جسته‌اند.

بررسی ابعاد مختلف موضوع «نبوت» در آثار مختلف کلامی شیخ مفید نشان از اثرپذیری محسوس او از منطق قرآن دارد. اگر چه شیخ مفید در روش‌شناسی و ضرورت نبوت، کاملاً عقلانی و بدون تکیه بر آیات و روایات به بحث می‌نشیند، اما در دیگر ابعاد بحث نبوت، متأثر از آموزه‌های قرآنی است؛ به دیگر سخن، فهم قرآنی شیخ، بر استدلال‌های وی اثر گذارده است. وی در بحث چگونگی احراز صدق

دعوی نبی، به معجزه استناد جسته و معجزه، از اصالت و تکیه‌گاهی قرآنی برخوردار است. این سخن درباره باقلانی و عبدالجبار معتزلی نیز صادق است. هر سه متکلم در اصل استدلال دلالت معجزه بر صدق ادعای نبی از قرآن کریم اثر پذیرفته‌اند. در «وحی‌شناسی» شیخ مفید صرفاً رویکردی قرآنی دارد. مباحث شیخ از جمله ماهیت وحی و کیفیت آن متأثر از قرآن است. او در موضوع «عصمت» نیز از نقل بسیار اثر پذیرفته است. باقلانی نیز همچون شیخ مفید در بحث‌های یادشده تا حد زیادی از نصوص اثر پذیرفته است. باقلانی در روش‌شناسی، به استدلال پرداخته، اما به موازات آن به آیات قرآن نیز اشاره داشته و استدلال خویش را با آیات قرآن همراه ساخته است.

در موضوع «ضرورت نبوت»، باقلانی با توجه به عدم باور به عقلی بودن حُسن و قُبُح، به مالکیت بی حد و حصر الهی تصریح می‌کند؛ باوری که برگرفته از آیات قرآنی است.

در باب توسل به معجزه، همان‌طور که گذشت، باقلانی وامدار نص قرآنی است، اما در فرعیاتی همچون چیستی معجزه، به عقل تکیه نموده و آیات را تنها به عنوان شاهد سخن خویش مورد استفاده قرار می‌دهد. «وحی‌شناسی» باقلانی نیز یکسر اثرپذیرفته از قرآن کریم است. او در بحث عصمت نیز رویکردی قرآنی داشته است. قاضی عبدالجبار نیز همانند دو هم‌عصر دیگرش اثرپذیری بالائی از آموزه‌های قرآنی داشته است.

به خلاف تصوّر مشهور، عبدالجبار در موضوعات مختلف مرتبط با نبوت، منطقی قرآنی به کلام خویش داده است. در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که قاضی عبدالجبار صراحتاً در روش خویش، «عقل» را بر «نقل» ارجح و مقدم می‌داند و در اثبات ضرورت نبوت به هیچ‌آیه یا روایتی استناد نکرده است، اما در نگاهی واقع‌بینانه نمی‌توان گفت که استدلال‌های قاضی عبدالجبار در خلأ شکل گرفته یا از یک ماهیت عقلی محض برخوردارند. با توجه به ماهیت استدلال‌های قاضی عبدالجبار از جمله قاعده لطف و قاعده تکلیف و نیز اثبات ریشه‌های قرآنی این دو قاعده در پژوهش‌های معاصر (صالحی، ۱۳۹۲: ۶۳-۹۴؛ علوی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۳۵) می‌توان گفت که استدلال‌های وی ریشه در آیات قرآن دارد. قاضی

عبدالجبّار در بحث از روش احراز صدق مدّعی نبیّ نیز بر «معجزه» و «تحدّی» تأکید داشته است. چنان که از نظر گذشت، اصل و ضرورت «معجزه» ریشه‌ای قرآنی دارد. «تحدّی» نیز حقیقتی قرآنی است. گستردگی عقل‌گرایی قاضی عبدالجبّار در تبیین فرعیات، بر کسی پوشیده نیست، اما اثرپذیری وی از کلام الهی را نمی‌توان انکار نمود. قاضی عبدالجبّار در بحث از چیستی «وحی» تبیینی عقلانی دارد، اما در «متکلم بودن خداوند»، «حدوث و قدّم وحی» کاملاً از قرآن کریم اثر پذیرفته است.

۶. افتراقات باقلانی، مفید و عبدالجبّار در موضوع «نبوّت»

سه اندیشمند و متکلم برجسته مسلمان در غالب مباحث پنج‌گانه «نبوّت» جز «ضرورت نبوّت»، هیچ اختلاف‌نظری با یکدیگر ندارند. در روش‌شناسی هر یک از سه متکلم نیز اختلافی دیده نمی‌شود. هر سه متفق‌اند که در اصل مباحث مرتبط با نبوّت بایستی از استدلال بهره‌گرفت، هر چند در لابه‌لای استدلال‌شان، در پاره‌ای موارد، شاهدآوری از قرآن و روایات به چشم می‌خورد. پوشیده نیست که در جزئیات مباحث و نحوه استدلال‌ات، میان هر یک از سه عالم یادشده اختلافاتی مشاهده می‌گردد که سخن از آن‌ها از رسالت این نوشتار بیرون است. باقلانی در بحث بعثت انبیاء همچون برخی دیگر از اشاعره، معتقد است که بعثت «حُسن» است. در کلام باقلانی ضرورتی برای بعثت برشمرده نشده است، درحالی‌که در کلام قاضی عبدالجبّار معتزلی و شیخ مفید این داستان کاملاً متفاوت است و هر دو بر ضرورت بعثت انبیاء حُکم رانده‌اند.

در بحث وحی‌شناسی، شیخ مفید و قاضی عبدالجبّار معتزلی به مُحدّث بودن کلام الهی حُکم رانده‌اند. باقلانی به خلاف دو متکلم دیگر، به قدیم بودن کلام الهی باور دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سه متکلم، در مجموع از ۶۴ آیه در ابعاد پنج‌گانه موضوع «نبوّت» بهره‌گرفته‌اند. توضیح آنکه، شیخ مفید در مجموع از ۱۸ آیه و یک روایت در پنج بُعد مرتبط با نبوّت استفاده کرده است. بیشترین

بهره‌گیری شیخ مفید از آیات، در بحث «وحی شناسی» بوده است. از مجموع ۱۸ آیه، شیخ مفید، ۹ آیه را در این بحث به کار گرفته است.

باقلانی در مجموع از ۲۵ آیه در بحث نبوت بهره برده است؛ او در ابعاد پنج‌گانه مورد بحث، از هیچ روایتی استفاده نکرده است. باقلانی نیز بیشترین استفاده از آیات را در بحث وحی شناسی داشته و ۱۲ آیه را بدین مهم اختصاص داده است.

عبدالجبار معتزلی در ابعاد پنج‌گانه نبوت از ۲۱ آیه استفاده کرده است. قاضی عبدالجبار نیز در این ابعاد از هیچ روایتی بهره نبرده است. او نیز همچون دو اندیشمند پیشین، در بُعد وحی شناسی بیشتر از سایر ابعاد از آیات قرآن بهره برده است.

نتیجه:

دستاوردهای پژوهش پیش‌رو در بررسی روش و رویکرد سه متکلم مسلمان (شیخ مفید، باقلانی و عبدالجبار معتزلی) در موضوع «نبوت» نشان داد:

۱. باقلانی معرفت دینی را در زمره علوم نظری دانسته و از نظرگاه او، دلایل عقلی در خدمت شرع هستند. از این‌رو، باقلانی در بحث «نبوت» نصوص نسبتاً زیادی را به کار گرفته است؛ البته این به معنای کنار نهادن عقل در نظام اندیشه‌ورزی او نیست، چه اینکه گستره استدلال‌های عقلی وی در نقد براهمه یا ضرورت نبوت و نیز فرایند اثبات صدق ادعای نبی خود گویای نقش پررنگ عقل در برابر نقل در استدلال است.

۲. روش شیخ مفید در مواجهه با مسئله نبوت و تبیین ارکان و ابعاد آن، غالباً عقل‌گرایانه است. او در اوائل المقالات، پس از برشماری چهار راه رسیدن به علم، بدون استناد به آیه یا روایتی، تنها راه ممکن برای دستیابی به یقین (علم) را بهره‌گیری از نظر یا همان استدلال خوانده است.

هرچند شیخ مفید، «عقل» را از «سمع» جدا ندانسته و تصریح می‌کند که «عقل» در کیفیت استدلال به «سمع» محتاج است، اما شائبه اثرپذیری شیخ مفید از عقل اعتزالی، برای محققان همیشه وجود داشته است و برخی برای تبیین این مسئله که

چرا شیخ مفید از عقل اعتزالی اثر پذیرفته، عواملی چون کم‌هوشی مردم زمانه، لزوم سازگاری با فرهنگ عصر و سیاست‌های تعادل‌گرایانه آل بویه را برشمرده‌اند. در برخی آثار شیخ مفید، نشانه‌های تعدیل اندیشه یا تغییر رویکرد مشاهده شد؛ برای نمونه، در «أوائل المقالات» به خلاف تصحیح الاعتقادات، دایره زمانی عصمت را برای تمام انبیاء گسترش داده و آنان را پیش و پس از نبوتشان معصوم از گناهان صغیره و کبیره می‌داند و این تفاوت نشانه‌ای از تغییر نگرش شیخ در این زمینه، در گذر زمان، است.

۳. عبدالجبار معتزلی اثرپذیرفته از دیگر معتزلیان پیش از خود، به مباحث اعتقادی، از جمله «نبوت» رویکردی عقل‌محور دارد. او در بحث‌های معرفتی، نخستین راه شناخت را «حس» می‌داند. عقل در نگاه وی، بر نقل مقدم است. از این رو، از نظرگاه قاضی عبدالجبار، دلیل عقلی بر دلیل نقلی مقدم است. در هنگام تعارض عقل و نقل، عقل ارجح بوده و نقل تأویل می‌گردد. محور اصلی استدلال او در این زمینه، مسئله «حُسن و قُبْح عقلی» است. سخن او مبنی بر آنکه مردم پیش از آمدن انبیاء و قبل از آشنائی با معارف الهی، با حکم «عقل» تحسین و تقبیح می‌کرده‌اند، گویای این باور اوست. در نگاه قاضی عبدالجبار، آدمی بدون مدد وحی، بر یافتن «معرفت» تواناست و این نشان از باور افراطی او بر نقش عقل دارد. او، کتاب و سنت را از جمله منابع معرفتی شمرده، اما حجیت و دلالت «کتاب» را مبتنی بر عقل دانسته است. در نگاه او، حتی محکومات قرآن نیز باید بر «عقل» عرضه گردد تا در صورت تعارض با آن، تأویل گردند.

۴. بررسی اندیشه‌های شیخ مفید، باقلانی و عبدالجبار نشان می‌دهد که در نظام اندیشه هر سه، پابندی به «استدلال» جایگاهی ویژه دارد. بررسی ابعاد مختلف موضوع «نبوت» در آثار مختلف کلامی شیخ مفید نشان از اثرپذیری محسوس او از منطق قرآن دارد. اگر چه شیخ مفید در روش‌شناسی و ضرورت نبوت کاملاً عقلانی و بدون تکیه بر آیات و روایات به بحث می‌نشیند، اما در دیگر ابعاد بحث نبوت، متأثر از آموزه‌های قرآنی است؛ به دیگر سخن، فهم قرآنی شیخ، بر استدلال‌های وی اثر گذارده است. این سخن درباره باقلانی و عبدالجبار معتزلی نیز صادق است. در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که قاضی عبدالجبار به

صراحت در روش خویش، «عقل» را بر «نقل» ارجح و مقدم می‌داند و در اثبات ضرورت نبوت به هیچ آیه یا روایتی استناد نکرده است، اما در نگاهی واقع‌بینانه نمی‌توان گفت که استدلال‌های قاضی عبدالجبار در خلأ شکل گرفته یا از یک ماهیت عقلی محض برخوردارند. با توجه به ماهیت استدلال‌های قاضی عبدالجبار، از جمله قاعده لطف و قاعده تکلیف و نیز اثبات ریشه‌های قرآنی این دو قاعده، می‌توان گفت که استدلال‌های وی ریشه در آیات قرآن دارد.

۵. در روش‌شناسی هر یک از سه متکلم نیز اختلافی دیده نمی‌شود. هر سه متفق‌اند که در اصل مباحث مرتبط با نبوت بایستی از استدلال بهره گرفت، هرچند در لابه لای استدلال‌شان، در پاره‌ای موارد، شاهدآوری از قرآن و روایات به چشم می‌خورد.

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳)، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت: دار الأضواء.
 - آمدی، علی بن محمد (۱۴۲۳)، إِبْكَارُ الْأَفْكَارِ فِي أَصُولِ الدِّينِ، قاهره: دارالکتب.
 - آندلسی، ابوالقاسم صاعد بن احمد (۱۹۱۲م)، کتاب طبقات الأمم، تحشیه و فهرست‌نویسی: لوئیس شیخو، بیروت: المطبعة الكاثوليكية للآباء اليسوعيين.
 - ابن حزم آندلسی، علی بن احمد (۱۳۴۷)، الفصل في الملل والأهواء والنحل، بیروت: مكتبة السلام العالمية.
 - ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴)، مُعْجَمُ مَقَائِيسِ اللُّغَةِ، قم: مكتبة الإعلام الإسلامي.

- اولیری، دلیسی (۱۳۷۴)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه: احمد آرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۲ش)، تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید، قم: بوستان کتاب.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب (۱۹۹۷م)، إعجاز القرآن، تحقیق: احمد صقر، ج پنجم، قاهره: دار المعارف.
- _____ (۱۴۲۲)، الانتصار للقرآن، تحقیق: محمد عصام القضاة، بیروت: دار ابن حزم.
- _____ (۱۴۲۱ق)، الإنصاف فیما یجب اعتقاده، لایجوز اعتقاده، لایجوز الجهل به، تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری، قاهره: دار الکتب الملكية المصرية بالقاهرة.
- _____ (۱۴۱۸ق)، التقریب والإرشاد (الصغیر)، تحقیق: عبدالحمید بن علی أبوزنید، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- _____ (۱۹۵۸)، کتاب البیان، تحقیق: یوسف مکارثی الیسوعی، بیروت: المكتبة الشریفة.
- _____ (۱۹۵۷)، کتاب التمهید، تحقیق: یوسف مکارثی الیسوعی، بیروت: المكتبة الشریفة.
- بغدادی، اسمائیل پاشا (۱۹۵۱)، هدیه العارفين، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹)، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن وحديث، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پزشکیپور، محمدکریم (۱۳۹۱)، نبوت از دیدگاه امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۴۱۱ق)، رسائل الجاحظ (حُجَج النبوة)، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الجیل.
- جوادی، محسن و شکراللهی، نادر (۱۳۸۷)، «بررسی و نقد دیدگاه ابن رشد در چگونگی ضرورت نبوت و شناخت آن»، پژوهش های فلسفی کلامی، س ۹، ش ۴ (پیاپی ۳۶).

- جوهری، اسماعیل بن حمّاد (۱۴۱۰)، الصحاح، بیروت: دار العلم ملایین.
- حامد، هادی (۱۳۹۵)، بررسی اندیشه‌های کلامی میرزا احمد آشتیانی درباره راهنماشناسی (نبوت، امامت)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث.
- ذهبی، محمّد بن احمد (۱۴۰۱)، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و حسین أسد، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمّد (۱۴۱۲)، معجم مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رضوی صوفیانی، عظیم و ناصر گذشته (۱۳۹۰)، «علل گرایش شیخ مفید و سیّد مرتضی به عقل‌گرایی اعتزالی در قرن چهارم»، پژوهشنامه تاریخ و تمدن اسلامی، س ۴۴، ش ۱، ص ۱۱۹-۱۰۳.
- زبیدی، محمّد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
- زغلول سلام، محمّد (۱۳۷۲)، أثر القرآن فی تطوّر النقد العربی إلى آخر القرن الرابع الهجری، مقدّمه: محمّد خلف الله أحمد، عمّان: مكتبة الشباب.
- سجّادی، سیّد جعفر (۱۳۶۶)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: چاپ احسنت.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، بسط تجربه نبوی، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- صادقیان، مریم (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی نبوت از دیدگاه سیّد حیدر آملی و ملاصدرا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- صالحی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «قاعده لطف در قرآن و روایات (نقد و بررسی ادله موافقان و مخالفان)»، نشریه علمی-پژوهشی آیین حکمت، قم: دانشگاه باقر العلوم، س ۵، ش ۱۶، ص ۹۳-۶۳.
- طباطبایی، سید محمّد حسین (۱۳۹۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- عامری، ابوالحسن (۱۴۰۸ق)، کتاب الإعلام بمناب الإسلام، تحقیق: أحمد عبدالحمید غراب، ریاض: دار الأصلة للثقافة والنشر.
- عبدالجبار همدانی، ابوالحسن بن احمد (۱۴۰۸)، شرح أصول الخمسة، تحقیق: عثمان عبدالکریم، قاهره: مكتبة وهبة.
- _____ (۱۹۶۶)، متشابه القرآن، تحقیق: عدنان محمد زرزور، قاهره: مكتبة دار التراث.
- _____ (۱۹۶۲)، المُنغنی فی أبواب التوحید و العدل، قاهره: الدار المصرية.
- علوی نژاد، سیدحیدر (۱۳۸۲)، «حق و تکلیف در نگاه قرآن»، نشریه علمی - پژوهشی پژوهش های قرآنی، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی، دوره نهم، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۱۳۵-۱۱۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: هجرت.
- الفکیکی، توفیق (1370)، «إعجاز القرآن فی مذهب الشیعة الإمامية»، قاهره: رسالة الإسلام، س ۳، ش ۳، ص ۳۰۲-۲۹۲.
- کاظمی، نیره (۱۳۹۳)، بررسی و تبیین جایگاه نبوت در نظر دو فیلسوف ری (محمد بن زکریای رازی و ابوحاتم رازی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- گوتاس، دیمتری (۱۳۸۱)، اندیشه یونانی، فرهنگ اسلامی، ترجمه: عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدی، مجید (۱۳۷۰)، فلسفه نبوت، دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- مفید، محمد بن محمد (ب) (۱۴۱۳)، أوائل المقالات، تحقیق: ابراهیم انصاری، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
- _____ (هـ) (۱۴۱۳)، تصحيح الاعتقادات، تحقیق: حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
- _____ (د) (۱۴۱۳)، المسائل العُکبرية، تحقیق: علی اکبر خراسانی، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.

- _____(الف)(١٤١٣)، التُّكَّت الاعتقادية، تحقيق: رضا مختارى، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
- _____(ج)(١٤١٣)، التُّكَّت فى مقدّمات الأصول فى علم الكلام، تحقيق: على ميرشريفى، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
- مكارم شيرازى، ناصر(١٣٨٦)، پیام قرآن، تهران: دار الكتب الاسلامية.
- مكدرموت، مارتين(١٣٧٢)، اندیشه‌هاى كلامى شيخ مفيد، ترجمه احمد آرام، تهران: دانشگاه تهران.
- نجاشى، احمد بن على(١٤٠٨)، الفهرست، تحقيق: محمّدجواد نائينى، بيروت: دار الأضواء.
- هاشمى، سيد احمد و همكاران(١٣٩٠)، نهضت ترجمه، تهران: نشر مرجع.
- Fleet, Kate et all(Editors) , The Encyclopaedia of Islam, 3rd Edition, Leiden: Brill, 2012.